**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه215– 15 /10/ 1398 قبول قول زن در عده/مساله پنجم تکمله‌ی عروه/ اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

گفتیم ادعای زن نسبت به عده‌ی به وضع حمل و عده‌ی به اقراء مقبول است اما ادعایش نسبت به عده‌ی به اشهر مقبول نیست.

مقبول بودن قول زن در غیر باب تنازع به این معناست که قولش بدون نیاز به بینه و یمین پذیرفته می شود.

اما در باب تنازع دو احتمال وجود دارد:

1. زن با وجود این که مدعی است بر خلاف قاعده از او بینه مطالبه نمی شود و قولش با قسم پذیرفته می شود.
2. شارع با حجت قرار دادن قول زن، جای منکر و مدعی را عوض کرده است، زن که مدعی انقضاء عده است و قولش مخالف اصل است باید مدعی به حساب آید اما شارع قول زن را حجت قرار داده است و در نتیجه منکر به حساب می آید و قولش با یمین پذیرفته می شود.

طبق احتمال دوم قسم خوردن زن طبق قاعده می باشد اما طبق احتمال اول باید برای قسم خوردن زن دلیل اقامه شود. طبق این احتمال بحث را ادامه می دهیم.

# کلام مرحوم مراغی در العناوین الفقهیة

مرحوم مراغی در العناوین الفقهیه تصریح کرده است که زن مدعی است و با این وجود لازم نیست بینه اقامه کند و قسم از او مطالبه می شود. عدم نیاز به بینه و مطالبه‌ی یمین هر دو باید با دلیل ثابت شوند.

## عدم نیاز به بینه

مرحوم مراغی در مورد عدم نیاز به بینه یک قانون کلی را ادعا کرده است:

عنوان 79 مقتضى القاعدة عدم سماع قول المدعي إلا بالبينة، و لكن هنا قاعدة أخرى، و هي: (أن كل شي‌ء لا يعلم إلا من قبل المدعي يقبل قوله فيه)، و قد مر كثير من أمثلة هذا الباب في العنوان السابق الذي ذكرنا فيه موارد سماع قول المدعي مع اليمين، فإن أغلبها فيما لا يعلم إلا من قبله. و من هذا الباب ... سماع قول النساء في الطهر و الحيض، و في العدة[[1]](#footnote-1)

### کلام شهید ثانی در مسالک

شهید ثانی هم در مسالک شبیه همین مطلب را بیان کرده است:

إنما كان القول قوله هنا مع أنه مدّع لأن المفروض ثبوت العنن قبل ذلك، لأن هذا الفعل لا يعلم إلا من قبله، كدعوى المرأة انقضاء العدّة بالأقراء.[[2]](#footnote-2)

### کلام آل عصفور بحرانی در عیون الحقائق الناظرة

الرابعة عشرة: إذا ادعى الإصابة منها في الأربعة أو بعدها فأنكرت‌ فالقول قوله مع يمينه لتعذر البينة، و هذا الحكم مما خولف فيه القواعد المقررة من تقديم قول المدعي، و إنما أخرجوه منها لتعذر إقامة البينة عليه أو لتعسرها غالبا مع كونه من فعله الذي لا يعلم إلا من جهته[[3]](#footnote-3)

## مطالبه‌ی قسم

مرحوم مراغی در عنوان 78 قاعده‌ی دیگری را مطرح کرده است که هر کس که از او بینه مطالبه نمی شود، باید قسم بخورد:

«عنوان 78 كل من يسمع قوله فعليه اليمين»[[4]](#footnote-4)

مرحوم بجنوردی هم در القواعد الفقهیه این دو قانون را به تبع مرحوم مراغی پذیرفته است.

# بحث در دو مقام

## مقام اول: اشکال به قبول قول من لا يعلم إلّا من قبله در کلام مرحوم مراغی

### کلام مرحوم امام در الرسائل العشرة

مع أنّه يمكن أن يكون المستند فيها هو قاعدة قبول قول من لا يعلم إلّا من قبله بدعوى استفادتها من بعض روايات تصديق المرأة في الحمل و خروج العدّة و الحيض و إن كان فيه ما فيه[[5]](#footnote-5)

مرحوم امام «قبول قول من لا یعلم الا من قبله» را به عنوان یک قانون عام نمی پذیرد.

### کلام شیخ انصاری در مکاسب

لكن المدّعى لمّا تعسّر إقامة البيّنة عليه و لا يُعرف إلّا من قِبَله يُقبل قوله مع اليمين، فليكن هذا من هذا القبيل.

إلّا أن يقال: إنّ معنى تقديم الظاهر جعل مدّعيه مقبول القول بيمينه، لا جعل مخالفه مدّعياً يجري عليه جميع أحكام المدّعى حتّى في قبول قوله إذا تعسّر عليه إقامة البيّنة، أ لا ترى أنّهم لم يحكموا بقبول قول مدّعي فساد العقد إذا تعسّر عليه إقامة البيّنة على سبب الفساد؟

مع أنّ عموم تلك القاعدة ثمّ اندراج المسألة فيها محلّ تأمّلٍ.[[6]](#footnote-6)

شیخ انصاری هم عمومیت این قاعده را نمی پذیرد.

## مقام دوم: اشکال به «كل من يسمع قوله فعليه اليمين» در کلام مرحوم مراغی

### کلام شهید اول در غایة المراد

أقول: قد ذكر أصحابنا رحمهم الله مواضع يقبل فيها قول مدّعيها بلا يمين[[7]](#footnote-7)

... و بالجملة فالمواضع كثيرة، و يمكن ضبطها بضابط كلّي

في هامش «ع» هنا إضافة «بأن يقال: كلّ ما كان بين العبد و بين الله سبحانه، أو لا يعلم إلّا منه و لا ضرر فيه على الغير أو ما يتعلّق بالحدّ أو التعزير».[[8]](#footnote-8)

شهید اول می فرماید: مواردی هست که قول مدعی بدون قسم پذیرفته می شود.

مرحوم سید در تکمله‌ی عروه در کتاب القضا می فرماید: ظاهر عبارات فقها این است که حتی در باب تنازع هم قول شخص بدون یمین پذیرفته می شود، البته مرحوم سید به این مطلب اشکال می کند.

صاحب جواهر هم فرموده است که قبول قول شخص بدون یمین فقط در غیر باب تنازع صحیح است.

در نتیجه «كل من يسمع قوله فعليه اليمين» به عنوان یک قاعده‌ی عام، مسلم نیست که حتما همه جا به یمین نیاز باشد و عبارات بسیاری از فقها این است که حتی اگر باب تنازع هم باشد، نیازی به یمین نیست.

# دلیل عدم نیاز به بینه در موارد «لا یعلم الا من قبل الشخص»

از مجموع کلام فقها چنین استفاده می شود که به خاطر تعذر اقامه‌ی بینه یا تعسری که موجب حرج می شود، در این موارد یک شبه دلیل عقلی وجود دارد بر این که قول شخص باید پذیرفته شود، این دلیل هم این است که با توجه به تعذر بینه یا حرجی بودن آن، مطالبه‌ی بینه منتفی می شود و با انتفای بینه عدم اعتنا به قول شخص با قاعده‌ی عدل و انصاف سازگار نیست، پس قول او بدون بینه پذیرفته می شود.

# دلیل لزوم یمین برای قبول قول شخص

## بیان اول

برای پذیرش قول شخصی که «لا یعلم الا من قبله» دلیل خاصی نیاوردیم، قول این شخص مخالف قاعده است و قدر متیقن از قبول قول این شخص جایی است که قسم خورده باشد.

## بیان دوم: اولویت

شارع مقدس در مورد منکر که قولش موافق اصل است، بدون یمین به نفع او حکم صادر نکرده است، پس معقول نیست در مورد این شخص که اقامه‌ی بینه برای او متعذر یا حرجی است و قولش مخالف اصل است، بدون یمین به نفع او حکم صادر کند.

# کلام فقها در مورد «لا تعلم الا من قبلها»

## کلام شهید ثانی در تمهید القواعد الاصولیة

شهید ثانی به این قاعده اشکال کرده است:

إذا صلى على الجنازة واحد مكلّف كفى و إن كان أُنثى، و هل تشترط عدالته؟ فيه وجه: من حيث إنّ الفاسق لا يقبل خبره لو أخبر بإيقاع أفعالها التي لا تُعلم إلا من قِبَله، لوجوب التثبّت عند خبره[[9]](#footnote-9)

## کلام محقق کرکی در جامع المقاصد

... لأنّ المفسد من فعله- و ربّما كان خفيا- لا يطلع عليه إلّا من قبله ...[[10]](#footnote-10)

## کلام فاضل اصفهانی در کشف اللثام

بل يُصدّقون بلا يمين، لأنّ الزكاة و الجزية من حقوق اللّه، أي لا يتعيّن لهما أهل يكون هو المستحلف، و المدّعى أمر لا يعلم إلّا من قبل المدّعي كالعدّة و الحيض.[[11]](#footnote-11)

1. [العناوين الفقهية، الحسيني، السيد مير عبد الفتاح، ج2، ص618.](http://lib.eshia.ir/13007/2/618/%D8%B9%D9%86%D9%88%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثانی)، ج8، ص133.](http://lib.eshia.ir/10151/8/133/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%A3%D9%82%D8%B1%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-2)
3. [عيون الحقائق الناظرة في تتميم الحدائق، آل عصفور، الشيخ حسين، ج1، ص81.](http://lib.eshia.ir/86806/1/81/%D9%84%D8%AA%D8%B9%D8%B3%D8%B1%D9%87%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)
4. [العناوين الفقهية، الحسيني، السيد مير عبد الفتاح، ج2، ص612.](http://lib.eshia.ir/13007/2/612/%D8%B9%D9%86%D9%88%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الرسائل العشرة، السید روح الله الموسوی الخمینی، ج1، ص169.](http://lib.eshia.ir/86513/1/169/%D8%AA%D8%B5%D8%AF%DB%8C%D9%82) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ج5، ص169.](http://lib.eshia.ir/10141/5/169/%DB%8C%D8%B9%D8%B1%D9%81) [↑](#footnote-ref-6)
7. [غاية المراد في شرح نكت الإرشاد‌، عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى‌، ج4، ص46.](http://lib.eshia.ir/71548/4/46/%D8%A7%D9%82%D9%88%D9%84) [↑](#footnote-ref-7)
8. [غاية المراد في شرح نكت الإرشاد‌، عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى‌، ج4، ص50.](http://lib.eshia.ir/71548/4/50/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%85%D9%84%D8%A9) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تمهید القواعد، زین الدین بن علی العاملی (الشهید الثانی)، ج1، ص49.](http://lib.eshia.ir/13067/1/49/%D8%AA%D8%B9%D9%84%D9%85) [↑](#footnote-ref-9)
10. [جامع المقاصد فی شرح القواعد، علی بن حسین کرکی (المحقق الثانی)، ج2، ص124.](http://lib.eshia.ir/71611/2/124/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%81%D8%B3%D8%AF) [↑](#footnote-ref-10)
11. [كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، الفاضل الهندي، ج10، ص126.](http://lib.eshia.ir/10146/10/126/%DB%8C%D8%B5%D8%AF%D9%82%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-11)